

## مقایسه آموزش و پرورش عادی و فراگیر (بررسی ابعاد، مزایا، معایب و موانع)

جواد جهان<sup>۱</sup>، مهران فتحی<sup>۲</sup>، علی صفری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی کرمانشاه، ایران  
<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، کرمانشاه، ایران.  
<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، کرمانشاه، ایران

نام نویسنده مسئول:

مهران فتحی

### چکیده

مقاله حاضر با هدف شناسایی موانع، تنگناها و چالش های آموزش فراگیر و همچنین شناسایی آسیب های اجرایی پیش روی آموزش فراگیر انجام شده است. در این مقاله تلاش شده است تا با شناسایی موانع و چالش های آموزش فراگیر زمینه ها لازم برای آموزش فراگیر که بخشی از راهبردهای گسترده ارتقای تحول نظام آموزشی است و هدف آن ایجاد دنیایی با آرامش، تحمل، استفاده مناسب از منابع و عدالت اجتماعی در جهت تأمین نیازهای اساسی و حقوق همگانی است به وجود آید. اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانش آموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه سازی آموزشی و تلفیق دانش آموزان با نیازهای ویژه با دانش آموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانش آموزانی که امروز با هم می آموزند، یاد می گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند. بنابراین به منظور دستیابی به آموزش و پرورش فراگیر لازم است، تا تمامی مربیان مدرسه و والدین دانش آموزان موانع و چالش های آموزش و پرورش فراگیر را بشناسند و با اهداف برنامه های آموزش و پرورش فراگیر موافق باشند، آن ها را درک کرده و به طور مستمر تقویت کنند.

**واژگان کلیدی:** آموزش و پرورش فراگیر، موانع آموزش فراگیر، معایب آموزش و پرورش فراگیر.

**مقدمه**

سیاست آموزش فراگیر یا فراگیرسازی آموزش، به یک معنا، بازگشت به مفهوم اصلی آموزش اجباری برای همه است (لورمن و همکاران، ۲۰۰۵، به پژوه و حسین خانزاده، ۱۳۹۱ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳)

اصطلاح آموزش فراگیر و فراگیرسازی آموزش، آثار گسترده ای در تحول سیاست های آموزش ویژه و عادی به وجود آورده است (هورن بی، ۲۰۱۲). آموزش فراگیر به دامنه گسترده ای از راهبردها، فعالیت ها و فرایندهایی اشاره دارد که در جستجوی واقعی حقوق همگانی در آموزش با کیفیت، مناسب و مرتبط است. در رویکرد آموزش فراگیر، اعتقاد بر این است که یادگیری از بدو تولد شروع می شود و در سراسر زندگی ادامه دارد و یادگیری در خانه، مدرسه، محله و موقعیت های رسمی و غیر رسمی را در بر می گیرد (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

آموزش فراگیر، یک فرایند است نه یک پدیده. به این معنا که از اثر متقابل عوامل مختلف به نتیجه ای منجر می شود که به نوبه خود با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبان و شرایط موجود تغییر می پذیرد و این تغییر، عوامل موجود را تحت تأثیر قرار می دهد. آموزش فراگیر، تبعیت از الگوی از پیش تعیین شده نیست، بلکه خود را با نیاز مخاطبان سازگار می کند. آموزش فراگیر فقط شامل آموزش و پرورش ویژه و افراد دارای ناتوانی نیست، بلکه به عنوان راه حلی برای مشکلات فعلی نظام آموزش و پرورش عادی قلمداد و گروه های زیادی از افراد جامعه را شامل می شود. آموزش فراگیر، تحولی اساسی در تغییر نظام آموزشی محسوب می شود. مفهوم حمایت از آموزش فراگیر، بر تحصیل در نزدیک ترین مدرسه یعنی مدرسه ای که اگر دانش آموز مورد نظر، ناتوانی نداشت، می توانست در آن جا آموزش ببیند، تمرکز دارد. طبق این مفهوم، دانش آموزان با نیازهای ویژه عضو گروه همسالان خود هستند (به پژوه، ۱۳۷۶). در حقیقت، آموزش فراگیر عبارت است از تلفیق کامل دانش آموزان با توانایی های گوناگون در همه جنبه های تحصیلی ای که دیگر دانش آموزان قادر به دسترسی و لذت بردن هستند. آموزش فراگیر شامل همه مدارس و کلاس های درس عادی می شود که به طور واقعی به منظور برآوردن نیازهای همه دانش آموزان تغییر پیدا کرده و انطباق می یابد، تفاوت ها را مقدس شمرده و ارزش گذاری می کند. در این رویکرد دانش آموزان با توانایی های گوناگون در صورت نیاز، کمک های تخصصی یا آموزش ویژه بیرون از کلاس درس را فقط به عنوان یکی از راه های متعدد در دسترس و مورد نیاز دریافت می کنند (لورمن و همکاران، ۲۰۰۵، ترجمه به پژوه و حسین خانزاده، ۱۳۹۱؛ عاشوری و جلیل آبکنار، ۱۳۹۲ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

آموزش فراگیر بخشی از راهبردهای گسترده ارتقای تحول نظام آموزشی است که هدف آن ایجاد دنیایی با آرامش، تحمل، استفاده مناسب از منابع و عدالت اجتماعی در جهت تأمین نیازهای اساسی و حقوق همگانی است. آموزش فراگیر نوعی تغییر در نظام آموزشی برای انطباق با دانش آموز است، نه این که تغییر در دانش آموز ایجاد کند تا با نظام آموزشی انطباق یابد. در نظام آموزشی فراگیر، مشکلات هستند که کنار گذاشته شده یا برطرف می شوند، نه این که دانش آموز کنار گذاشته شود (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳)

**سوالات پژوهش:**

- ۱- موانع، تنگناها و چالش های آموزش فراگیر کدامند؟
- ۲- معایب آموزش و پرورش فراگیر کدامند؟
- ۳- چه آسیب های احتمالی فراروی فراگیر سازی وجود دارد؟

**روش شناسی پژوهش:**

در این مطالعه براساس اهداف و سوال های پژوهش از روش مروری استفاده گردید. به منظور پاسخگویی به سوالات تحقیق از منابع معتبر و علمی استفاده شده است.

**یافته های تحقیق:**

موانع، تنگناها و چالش های آموزش فراگیر کدامند؟

۱-نارسایی در شیوه های تدریس: واضح است که شیوه های تدریس و برنامه های رایج به شدت نارسا به نظر می رسند. برای درک این موضوع کافی است نگاهی بیندازیم به نیازهای کودکان و نوجوانان آسیب پذیر که مستعد انزوا و طردشدگی هستند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). معلمان، دانش و مهارت مورد نیاز برای آموزش دانش آموزان با دامن های گسترده از نیازهای ویژه را ندارند (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳)

۲- مشکل تأمین و سازمان دهی آموزش: دانش آموزانی که سابقهٔ رویارویی با موانع آموزشی را داشته اند، در بیشتر مواقع فرصت ادامهٔ تحصیل تا دبیرستان را از دست می دهند. تمهیداتی که به منظور ادامهٔ حمایت های لازم بعد از اتمام دورهٔ ابتدایی در نظر گرفته شده به هیچ عنوان درخور نیازهای موجود آنان نیست.

۳- عوامل اجتماعی- اقتصادی: بدیهی ترین موقعیت های شکست در نظام آموزشی وجود نابرابر یها و کمبود ها در نظام آموزشی، در مناطقی مشاهده می شود که دارای پایین ترین سطح تأمین خدمات اولیه هستند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). هنوز بحث و سردرگمی بر سر این است که بودجه مربوط به دانش آموزان با نیازهای ویژه توسط تسهیل گران آموزش ویژه تأمین شود یا آموزش عادی؟ با توجه به این که دانش آموزان با نیازهای ویژه هزینه های زیادی دارند، پیشنهاد می شود هزینه ها با کمک تسهیل گران از طریق آموزش عادی فراهم شود.

۴- نگرش ها: نگرش های منفی در برابر تفاوت ها از یکسو و تعصب ها در جامعه از سوی دیگر، به شکل موانعی بر سر راه پیشرفت آموزش عمل می کنند. یکی از عناصر مهم در آموزش فراگیر، نگرش معلمان و نوع نگرش آنها به آموزش فراگیر است. وجود نگرش های مثبت برای اجرای موفقیت آمیز برنامه های فراگیر از ضروریات اصلی برای ایجاد تعهد در کارگزاران و دست اندرکاران مربوط، جهت به فعل رساندن تلفیق کامل و نیز سوق دادن هر چه بیشتر و کامل تر دانش آموزان با ناتوانی به سوی مدارس عادی است (به پژوه، ۱۹۹۲ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

۵- برنامه های درسی: آشکار است که برنامه های آموزشی نتوانسته اند به نیازهای گروه وسیعی از دانش آموزان با ناتوانی پاسخ دهند. اکثریت قریب به اتفاق مراکز آموزشی، فضای کافی برای بسیاری از دانش آموزان را ندارند، به ویژه دانش آموزانی که دارای ناتوانی های جسمی هستند، بیش از دیگران از این محدودیت امکانات رنج می برند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). آموزش فراگیر، برنامه مناسبی برای تحول شناختی و رفتاری بسیاری از دانش آموزان را ندارد (وارناک و همکاران ۲۰۱۰، به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). دانش آموزان با نیازهای ویژه به برنامه ای متناسب با توانمندی هایشان نیاز دارند و نباید درصدد این باشیم که این دانش آموزان را با برنامه ملی که برای دانش آموزان عادی طراحی شده است، منطبق سازیم.

۶- توسعهٔ نامناسب و از هم گسیختگی منابع انسانی: نیاز به اجرای کارآموزی های کارکنان در همهٔ رده ها به طور مناسب برآورده نمی شود. کمبود یا نبود دوره های کارآموزی و ظرفیت های ناچیز فرصت های آموزشی برای کلیهٔ افراد متعلق به مراکز خدماتی جامعه و به ویژه مراقبان و والدین مشهود است.

عدم وجود آموزش پایه مناسب و مطلوب اجازه نمی دهد که جامعه با عزمی راسخ به مقابله با مسائلی نظیر جنگ، نابرابری، بیماری، فقر، اعتیاد، آلودگی محیط زیست و غیره برود که با اثرات توسعه نیافتگی درهم می آمیزند و دسترسی به خدمات برابر انسانی را محدود می سازند (سعیدی، ۱۳۸۱ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). نظام آموزشی کنونی شرایطی را فراهم نمی کند که برای تمام شاگردان خود یادگیری را تسهیل نماید (رمضانی، ۱۳۸۲ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). در نگرش جدید به یادگیری، همه کودکان استثنایی و منحصر بفرد تلقی می شوند و مدارس برای دسترسی به برنامه های آموزشی مناسب برای تمام دانش آموزان خود نیاز به تغییراتی اساسی دارند.

جدول ۱-۱ مقایسه آموزش و پرورش عادی و آموزش و پرورش فراگیر (کاکوجویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰)

| ملاک مقایسه                       | آموزش و پرورش عادی                                                                                                                                                       | آموزش و پرورش فراگیر                                                                                                                                                                        |
|-----------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نگرش بر ناتوانی                   | تمرکز بر روی ناتوانی و یافتن علت مشکل فرد معلول یک فرد ناموفق فرد زائد و سربار جامعه است.                                                                                | تمرکز بر محیط و شرایط آموزشی پذیرش بدون قید و شرط                                                                                                                                           |
| نگرش نسبت به انسان                | افراد دارای ناتوانی با افراد دارای توانایی تفاوت های فاحشی دارند.                                                                                                        | یک فرد در حین ناتوانی دارای توانایی و در حین توانایی دارای ناتوانی است.                                                                                                                     |
| نگرش نسبت به زندگی                | نظام آموزش و پرورش به عنوان یک هدف و نه وسیله ای برای رسیدن به هدف که همانا تکامل انسان است نگریسته می شود و زمان حال را به امید رسیدن به ایده ال ها نابود می کنند.      | زمان حال را در نظر می گیرند که کودک در حال پیمودن آن است.                                                                                                                                   |
| نگرش نسبت به فرهنگ                | به دنبال یکپارچه سازی فرهنگ ها است که یکپارچگی اعضای آن فرهنگ را با تهدید مواجه می کند.                                                                                  | باور به اینکه تمام افراد دارای خلقت واحدی بوده و سرچشمه آنها از یک مبدا واحد است.                                                                                                           |
| نگرش نسبت به عدالت اجتماعی        | دنبال به رسمیت شناختن تفاوت های افراد (تفاوت های جسمی و ذهنی) در قالب جداسازی افراد است.                                                                                 | تحقق عدالت اجتماعی زمانی است که نظام آموزشی با فرهنگ ها و توانایی های مختلف در کنار یکدیگر قرار می گیرند و همه افراد از جانب همدیگر مورد حمایت قرار می گیرند.                               |
| نگرش نسبت به تعلیم و تربیت        | محیط مدرسه نه به عنوان امتدادی از محیط جامعه بلکه ساختاری در مقابل سایر ساختار های اجتماعی است.                                                                          | محیط مدرسه به عنوان بخشی از جامعه است که افراد از همان زمان زندگی در کنار یکدیگر علاوه بر تفاوت ها را تجربه می کنند.                                                                        |
| نگرش نسبت به یادگیرنده و یاددهنده | یادگیرنده یعنی فردی که از سلامت اندام ها و حواس و ذهن بر خوردار است و هیچگونه تفاوتی با همسالانش ندارد و یادگیرنده منفعل است و حق شک کردن به درمورد گفته های معلم ندارد. | داشتن نگرش انسانگرایانه در واقع فراهمی را ایجاد می کند که همان دستیابی به ارزش های انسانی است (صرفاً تعلق به جامعه انسانی شرط لازم و کافی است و هیچ شرط دیگری برای پذیرفته شدن وجود ندارد). |
| نگرش نسبت به احساس مسئولیت        | احساس ترحم نسبت به افراد دارای ناتوانی که باعث می شود فرد دارای ناتوانی دوری گزیند و باعث از بین رفتن وابستگی های متقابل می شود.                                         | انسان دارای ناتوانی و فاقد ناتوانی باعث کشف واقعیت های یکدیگر می شوند و یکدیگر را بطور متقابل تعریف می کنند.                                                                                |
| نگرش نسبت به مدرسه                | نظام آموزشی که به جداسازی افراد براساس توانایی هایشان می پردازد درواقع یک الگو برای جداسازی کل جامعه ایجاد می کند.                                                       | مدرسه به عنوان یک بوته آزمایش برای آماده سازی، ورود و حضور فعال افراد در جامعه عمل می کند.                                                                                                  |

## برخی دیگر از موانع و تنگناهای آموزش فراگیر:

یکی از موانع عمده در تعمیم آموزش فراگیر کیفی - نگرانی به امر تفاوت های افراد استثنایی است. طرفداران جنبه کیفی بر این باورند که کودکان استثنایی از نظر کیفی با دیگر کودکان متفاوتند و علت رفتار کودک را به استثنایی بودن او نسبت می دهند، ولی طبق نظریه کمی، افراد استثنایی تفاوتشان با افراد غیر معمول از نظر درجه است و نه از نظر نوع (هالاها، دانیل پی و کافمن، جیمز، ۱۳۷۵ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

موانع دیگر، خود نظام های آموزشی هستند. نظامی که تفاوت ها را نمی پذیرد و با ارزشیابی سنتی و عمدتاً وابسته به محفوظات، تفاوت ها را دامن زده و بی رحمانه منجر به حذف عدهای از دانش آموزان در طول دوره تحصیلی می شود، نمی تواند پاسخگوی نیاز امروز جامعه ی ما و زمینه ساز اجرای آموزش فراگیر باشد (کاکو جویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

در حرکت به سوی فراگیرسازی، هم روش‌های عملی و هم پایه‌های نظری آموزش نیاز به تغییر دارد. حداقل تغییرات شامل تغییر شکل‌بندی و محتوای دروس، ساخت-دهی مجدد طبقه‌بندی دانش‌آموزان، لزوم در اولویت قرار گرفتن توجه به تفاوت‌های فردی هم در برنامه‌ریزی آموزشی و هم در ارزشیابی است که هر یک از این تغییرات مستلزم حرفه‌ای‌گری و انعطاف‌پذیری معلمان مدارس عادی است (گروه رنسانس، ۱۹۹۹ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

نیاز به رهبری قوی و فرهنگ‌سازی در مدارس از فاکتورهای مهم تغییر و حرکت به سوی فراگیرسازی است. هر چند غایت اجرای طرح آموزش فراگیر در بر گرفتن و تحت پوشش قراردادن تمامی گروه‌های دانش‌آموزان استثنایی در کنار دانش‌آموزان عادی است، اما در حال حاضر در اکثر کشورها به دلیل برخی محدودیت‌ها و موانع صرفاً دانش‌آموزان دارای حداقل نیازهای ویژه شامل این طرح می‌شوند.

فراگیرسازی مستلزم آماده‌سازی والدین، معلمان و دانش‌آموزان است. در ایران که فراگیرسازی با فرایند تلفیق کودکان ناشنوا، نابینا و دارای آسیب‌دیدگی جسمانی و نیز جایگزینی دیرآموزان در مدارس عادی شروع شده هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریسته می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراگیر پرداخته باشند کاملاً مشهود است.

جدول ۲- تحلیل موانع و چالش‌ها در آموزش فراگیر (استاباس ۲۰۰۵ به نقل از به‌ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳)

| عوامل کلیدی در آموزش فراگیر                                                              | چالش‌ها و موانع در توسعه آموزش فراگیر                                               |
|------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱- ساختار قوی، اعتقاد به ارزش‌ها، باورها<br>رعایت اصول بنیادی و توجه به نشانگرهای موفقیت | سیاست‌های ضعیف یا ناکارآمد نظام آموزشی سخت‌گیر حضور مدارس ویژه و الگوهای فردی متعصب |
| ۲- اجرا در بافت و فرهنگ محلی<br>موقعیت عملی منابع و مسائل فرهنگی                         | اعمال رویکردهای غالب ناهماهنگی در منابع منابع منظم در نظام‌های مجزا                 |
| - بازیابی مشارکتی مداوم چه کسی؟ چگونه؟ چه چیزی؟ چه موقع؟                                 | نوسان در اجرای آموزش فراگیر سازماندهی فرهنگی ضعیف در جامعه ضعف در کارکنان متعهد     |

### معایب آموزش فراگیر:

با نگاهی به برنامه‌های فراگیرسازی در کنار فواید این برنامه‌ها می‌توان شاهد کاستی‌های هم در این برنامه‌ها بود فراگیر سازی کامل بهترین مکان و شرایط برای همه دانش‌آموزان نیست کلاسهای آموزش عادی حتماً و به صورت ویژه دارای برنامه‌های آموزش فردی نمی‌باشند (بیتمن ۲۰۰۲ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

بسیاری از طرفداران فراگیرسازی احساس می‌کنند که همه دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه باید به طور کامل در شرایط آموزش عادی در بر گرفته شوند در حالی که ممکن است حضور یک دانش‌آموز و خاص باعث اختلال در آموزش دیگر دانش‌آموزان شود و این امری که از آسیب‌های بزرگ فراگیر سازی است اگر دانش‌آموزی آنقدر اخلاک‌گر باشد که معلم نتواند تدریس کند چون موجب برهم خوردن شرایط مناسب یادگیری می‌شود این شرایط برای دانش‌آموزان محیط‌های آموزش عادی خوب نیست معلمان و والدین دانش‌آموزان عادی نگران این مسئله هستند که حضور دانش‌آموزان استثنایی در کلاس‌های عادی ساعت استانداردهای آموزشی را پایین خواهد آورد و از اولویت‌های اجتماعی سازی آنها خواهد کاست (ایمرمشر ۱۹۹۵ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

مشکل دیگر مربوط به خدمات آموزش ویژه و توانبخشی است که دانش‌آموزان استثنایی در شرایط تلفیق از آنها به صورت مفید بهره‌مند نیستند مانند کاردرمانی گفتاردرمانی در زمینه معلمان آموزش عالی معمولاً برای کمک به دانش‌آموزان دارای ناتوانی آگاهی کافی ندارند در حالی که یک معلم و متخصص آموزش ویژه این دانش‌آموزان دانش را دارد در نهایت دانش‌آموزان استثنایی فرصت خاصی که از معلم و محیط آموزشی خود دریافت می‌دارد در شرایط آموزش عادی از دست خواهد داد (بیتمن ۲۰۰۲ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

نتایج پژوهشی که توسط مینایی و ویسمه ۱۳۸۰ در تهران صورت گرفت نشان داد دانش‌آموزان کم‌شنوای تلفیقی در مدارس عادی با مشکلات خاصی روبرو بودند که از آن میان می‌توان به کیفیت نامطلوب خدمات معلم رابط نگرش والدین دانش‌آموزان تلفیق شده پایین بودن سطح تحصیلات معلم عدم رضایت شغلی معلم سابقه پایین معلم و کمبود خدمات توانبخشی اشاره نمود دانش‌آموزان دارای هوش مرزی در کلاس‌های عادی به میزان چشمگیری روابط منفی با همسالان خود را تجربه می‌کنند و به نظر می‌رسد که در این موقعیت‌ها مورد غفلت واقع می‌شود آنها همچنین از تعداد زیاد دانش‌آموزان در کلاس‌ها در رنج می‌باشند. (تا کلا ۱۹۹۷ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

**آسیب‌های احتمالی فراروی فراگیر سازی:**

دیدگاه‌های متعددی در مورد فراگیرسازی و نحوه اجرای آن ارائه شده است. عده‌ای به این امر از بعد ارزشی نگریسته و معتقدند که فراگیرسازی بستگی به ارزش‌های حاکم بر جامعه داشته و درستی یا نادرستی آن را نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌تواند مورد قضاوت قرار دهد. این نگرش تا حدودی درست می‌باشد ولی باید دانست بحث ارزش‌های حاکم بر جامعه مرحله‌ی اول نظریه‌ی فراگیرسازی می‌باشد. زمانی که جامعه از نظر فرهنگی آمادگی پذیرش آموزش فراگیر را داشت، مراحل بعدی آن که یکپارچه‌سازی مکانی، اجتماعی و کارکردی است قابل توسعه و گسترش می‌باشد با اینکه نگارنده خود از طرفداران فراگیر سازی است اما لازم می‌داند نظر خود را در طیف احتمال و گمان از آسیب‌های احتمالی در زمینه‌ی فراگیر سازی داشته باشد:

- ۱- فرایند فراگیرسازی احتمال نادیده گرفته شدن کودک دارای نیازهای ویژه و تفاوت‌های فردی او و نیز عدم پذیرش کودکان معلول از طرف همسالان را در بر دارد.
- ۲- ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش که به عنوان فلسفه‌ی آموزش و پرورش مطرح می‌شود.
- ۳- افت یا از بین رفتن انگیزه؛ از آنجایی که انگیزه به عنوان نیروی محرکه‌ی رفتار انسانی است این احتمال نیز هست که جایگزینی دانش‌آموزان در نظام آموزش عادی باعث کاهش انگیزه برای تلاش در آنها شده و منجر به محدودیت‌های تحصیلی می‌گردد و این خود باعث درماندگی‌آموخته شده در زمینه‌ی تحصیلی گردد و در اکثر موارد پیامدهایی مانند ترک تحصیل و ... را داشته باشد.
- ۴- عدم پدیدآیی توانایی‌های بالقوه؛ برنامه آموزشی مناسب می‌تواند توانایی‌های بالقوه فراگیران استثنایی را متناسب با سطح و محتوای آموزشی به فعلیت برساند. چنانچه سطح محتوای آموزشی برای دانش‌آموز نامتناسب باشد، چنین حالتی در نهایت می‌تواند منجر به کسالت و بی‌علاقگی نسبت به درس شود (تات، هوسپیان، ۱۳۷۹ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).
- ۵- برای آموزش معنادار به دانش‌آموزان معلول همواره به کمک‌های ویژه نیاز است. فردی که در آموزش و پرورش کودکان استثنایی تخصص دارد بهتر می‌تواند در زمینه‌ی برنامه‌ریزی، ارزشیابی و در برخی موارد آموزش دانش-آموزان معلول کمک کند و استفاده از چنین مربیانی در کنار معلمان عادی شاید به تفاوت در روش‌ها و عقاید و به نوعی سردرگمی بیانجامد.
- ۶- بحث هزینه‌ها، وسایل کمکی و خدمات تکمیلی، تأمین بودجه، سازماندهی نیروی انسانی مشکلات دیگری در جهت گسترش آموزش فراگیر است. هر چند عده‌ای آموزش فراگیر را یک انتظار غیر واقعی در مورد صرفه جویی در پول قلمداد می‌کنند ولی به عقیده مرکز مطالعات در مورد آموزش و پرورش فراگیر نگرش‌ها و عدم وجود تعهد در جهت انتقال منابع از مراکز مجزا، به عنوان موانع اصلی در سر راه آموزش و پرورش فراگیر هستند و نه کمبود پول و امکانات مالی (هوسپیان، آلیس ۱۳۸۰ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).
- ۷- دانش‌آموزان، همسالان، معلم و سایر والدین به عنوان عوامل مؤثر بر اجرای برنامه‌ی فراگیر اگر توجه نشوند، هر کدام می‌توانند آسیب بزرگی در روند اجرای مطلوب برنامه باشند، به ویژه والدین که نگرششان پیش‌داورانه و مبتنی بر سوء تغییرهاست. در ایران، فراگیرسازی دانش‌آموزان دچار آسیب‌دیدگی شنوایی، بینایی و جسمانی هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریسته می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراگیر از دیدگاه افرادی پرداخته باشند که در روند آموزش نقش اساسی دارند کاملاً مشهود است.
- ۸- پویا نگه داشتن فراگیرسازی مستلزم ارزیابی مداوم تجربیات و نتایج است از این رو اگر صرفاً به کنار هم قرار دادن افرادی با توانایی‌های مختلف در یک کلاس درس اکتفا کنیم در معرض آسیب جدی دیگری قرار خواهیم گرفت.
- ۹- چگونگی کنار آمدن دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه، با همسالان و درک معنای خود و توانایی‌های خود نیازمند بهبود در خویشتن‌پنداری و ایجاد اعتماد به نفس و حمایت مستمر از طرف مربیان دارد که شاید از حوصله افراد خارج باشد.
- ۱۰- یکی دیگر از آسیب‌های احتمالی در فراگیر سازی عملکرد اعضاء و کادر مدارس به عنوان الگویی در پذیرش تفاوت‌هاست. باید در مدرسه، فرهنگی که کنار آمدن با کودکان دارای نیازهای ویژه را تحسین می‌کند بسترسازی شود و کودکان عادی هنوز نحوه‌ی برخورد با کودکان دارای نیازهای ویژه را آموخته و نسبت به آنها حساس و همدل شوند.
- ۱۱- مدارس عادی در حال حاضر قادر به استفاده از تجربیات غنی معلمان استثنایی نیستند و روش‌های آموزش استثنایی را روش‌هایی مرموز و خاص تصور می‌کنند. در حالی که روش‌های آموزش استثنایی همان روش‌های مناسب و بنیادین یادگیری هستند که با ظرافت بیشتر و حفظ احترام به تفاوت‌های فردی به کار می‌روند. روش‌هایی که می‌بایست در مدارس عادی نیز اصل آموزش قرار بگیرند (وست وود، ۱۳۸۱، به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).
- ۱۲- تناقض در سیاست‌ها و بخشنامه‌های آموزش و پرورش عادی و استثنایی، عدم کارایی معلمان عادی و ندیدن دوره‌های آموزشی خاص، عدم همکاری بین معلم عادی و معلم رابط، تعداد زیاد فراگیران و بی‌نظمی در کلاس و... شاید از دیگر آسیب‌های جدی فراگیر سازی باشند.

### نتیجه گیری

آموزش فراگیر در یک سخن فریادی است علیه بی-تفاوتی نسبت به تفاوت‌ها. کودکان دارای نیازهای ویژه را باید به عنوان عضوی از اجتماع پذیرفت و فضاهای فیزیکی و آموزشی را برای آنان متناسب سازی کرد». فراگیرسازی به ارزش‌های آموزشی، پرورشی، اجتماعی و نیز به درک ما در مورد ارزش افراد مربوط است «هر چند که این ارتباط بر ضرورت و اهمیت پیگیری و اجرای طرح فراگیرسازی می‌افزاید اما از سوی دیگر هم ظرافت و حساسیت موضوع به گونه‌ایست که دشواری کار را دو چندان می‌کند. چنانچه بنا بر انجام و اجرای این طرح باشد، ضروریست که علاوه بر تمهید مقدمات و ایجاد زمینه‌های لازم از هر حیث و نظر، با ارائه دلایل منطقی و مستدل آسیب شناسی درست، هم به والدین و هم به دست اندرکاران آموزش و پرورش در خصوص انتخاب راه صحیح برای آموزش کودکان دارای نیازهای ویژه کمک کرد. (نوظهوری، ۱۳۸۸)

اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه‌سازی آموزشی و تلفیق دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با دانش‌آموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانش‌آموزانی که امروز با هم می‌آموزند، یاد می‌گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند. (عنایتی، ضامن، بهنام فر، فلاح، ۱۳۹۰) آموزش فراگیر، در اندیشه توانمندسازی خانواده‌ها، محله‌ها، نظام‌ها و ساختارهایی است که با تبعیض مبارزه می‌کنند، به تنوع ارج می‌نهد، مشارکت را ارتقا می‌بخشد و بر موانع یادگیری و مشارکت همگانی غلبه می‌کند. هدف اصلی آموزش فراگیر این است که دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به شاد زیستن و سازگاری مطلوب دست یابند و احساس تعلق به جامعه کنند

بنابراین، با برطرف کردن موانع و مشکلات آموزش و پرورش فراگیر و انجام تحقیقات و پژوهش‌هایی به منظور دستیابی به راه حل‌های بهتر برای غلبه بر چالش‌های اجرایی آموزش و پرورش فراگیر می‌توان این فرایند را به معنای واقعی اجرا نمود و از معایب و مشکلات این فرایند کاست و زمینه را برای دستیابی به آموزش و پرورش فراگیر و برابر سازی فرصت‌های آموزشی فراهم نمود. همچنین برای تضمین اینکه دانش-آموزان تحت پوشش آموزش و پرورش فراگیر قرار گیرند لازم است تمامی مربیان مدرسه و والدین دانش‌آموزان با اهداف برنامه‌های آموزش و پرورش فراگیر موافق باشند، آن‌ها را درک کرده و به طور مستمر تقویت کنند.

## منابع و مراجع

- [۱] کاکوجویباری، علی اصغر؛ هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰)، مبانی آموزش و پرورش فراگیر
- [۲] به ویژه، احمد؛ عاشوری، محمد (۱۳۹۳)، دانش آموزان با نیازهای ویژه و آموزش فراگیر: نقش اولیا و مربیان، ماهنامه پیوند (وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۴۲۰، ۷-۱۴
- [۳] به ویژه، احمد، (۱۳۷۶)، یکپارچه سازی و اصلاح نگرش نسبت به افراد عقب مانده ذهنی، خلاصه مقالات همایش نخستین کنگره علمی عقب مانده ذهنی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور
- [۴] قزل سفلو، کبری (۱۳۸۸)، فراگیر سازی مزایا و معایب، تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷
- [۵] نوظهوری، رامین (۱۳۸۸) آسیب شناسی آموزش فراگیر در آموزش و پرورش فراگیر، تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، دی ماه ۱۳۸۸
- [۶] عنایتی، ترانه؛ ضامن، فرشیده؛ بهنام فر، رضا؛ فلاح، فریبا (۱۳۹۰)، میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری، فصلنامه راهبردهای آموزشی، دوره ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰
- [۷] به ویژه، احمد (۱۳۷۲)، یکپارچه سازی آموزشی چیست؟، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۶-۱۷
- [۸] میتچل، دیوید- ترجمه خضری، آناهیتا (۱۳۸۸)، نقش و جایگاه خانواده در آموزش و پرورش فراگیر، تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، دیماه ۱۳۸۸
- [۹] جوادنیا، امیر؛ تهذیبی، نسرين (۱۳۸۸)، آموزش فراگیر گامی به سوی برابر سازی فرصت های آموزشی، تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، دیماه ۱۳۸۸